پژوهشنامه خراسان بزرگ

شماره ۴۶ بهار ۱۴۰۱

No.46 Spring 2022

۷۰-۵۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۷

بررسی پدیده سرقت در شهر کابل

سید عبدالصمد مشتاق: استاد، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تعلیم و تربیه کابل، افغانستان

چکیده

در سال‌های اخیر افزایش سرقت در شهر کابل یکی از مسائل جدی این شهر تلقی می‌گردد. این مسئله مصونیت شهر کابل را به چالش کشیده و نگرانی‌های اجتماعی شهروندان را افزایش داده است. سرقت در شهر کابل یک مسئله پیچیده و دارای ابعاد و سویه‌های مختلفی است. این پدیده با بسیاری از مشکلات، محدودیت‌ها، ضعف‌ها و ناهنجاری‌های موجود در جامعه افغانی درهم‌تنیده شده است. در این پژوهش سعی شده است که پدیده سرقت در شهر کابل با توجه به نگرش شهروندان کابل نسبت به این مسئله موردبررسی قرار داده شود. چارچوب نظری این پژوهش به‌صورت ترکیبی از تئوری‌های نظارت اجتماعی، تئوری بی‌سامانی اجتماعی و تئوری فضایی به‌دست‌آمده است. جامعه آماری در این پژوهش شهر کابل و ۱۱۶ شهروندِ به‌عنوان نمونه انتخاب شده است. داده‌های میدانی با استفاده از نرم‌افزار SPSS در سه سطح آمار توصیفی، آمار تحلیلی و آمار استنباطی مورد تحلیل و تجزیه قرار گرفته است. نتایج به‌دست‌آمده نشان داده است که میزان سرقت در شهر کابل بالا بوده و عواملی همچون نابسامانی‌های اجتماعی، ضعف در مکانیزم‌های کنترل‌کننده در جامعه و محیط نامطلوب شهری نقش مؤثر در پدیده سرقت در شهر کابل دارند. با توجه به نگرش شهروندان کابل نسبت به پدیده سرقت، مواردی همچون کاهش فرصت‌های سرقت، تغییر در ارزش‌ها و توسعه و توانمندسازی نهادی در جامعه به‌عنوان راه‌حل جهت کاهش پدیده سرقت در شهر کابل ارائه شده است.

واژگان کلیدی: شهر کابل، سرقت، نظارت اجتماعی، بی‌سامانی اجتماعی، محیط شهری

Abstract

In recent years, the increase of the theft in Kabul city is one of the serious problems of this city. This problem has challenged the immunity of Kabul city and raised social concerns among the citizens. Theft in Kabul is a complex issue that has different dimensions and aspects. This phenomenon is intertwined with many problems, limitations, weaknesses, and anomalies in Afghan society. In this research, an attempt has been made to investigate the phenomenon of theft in Kabul according to the attitude of Kabul citizens towards this issue. The theoretical framework of this research is obtained as a combination of theories, like social control theory, social disorder theory, and spatial theory. The statistical population in this study is the city of Kabul, which 116 of Kabul's citizens have selected as a sample. The field data were analyzed by using SPSS software at three levels of descriptive statistics, analytical statistics, and inferential statistics. The results show that the rate of theft is high in Kabul, and factors such as social disorders, weakness in mechanisms of control in the society, and adverse urban environment, have an effective role in the phenomenon of theft in Kabul city. According to the attitude of Kabul citizens towards the phenomenon of theft, reducing the opportunities for theft, positive change in values of society and institutional development, has been suggested as an effective solution to reduce the phenomenon of theft in Kabul city.

Keywords: Kabul city, theft, social control, social disorder, urban environment

*نویسنده مسئول مکاتبات: (abdulsamad.moshtaq@gmail.com) (۰۰۹۳۷۷۲۱۹۴۰۹۶)

مقدمه

در دهه‌های اخیر به‌موازات توسعه و پیشرفت‌های متعددی که در عرصه‌های مختلف زندگی به وجود آمده است، جرم و جنایات نیز افزایش یافته است. یکی از پر ارتکاب‌ترین و درعین‌حال تنفرآمیزترین نوع جرم، جرم سرقت می‌باشد که در بسیاری از ادیان و ازجمله در دین اسلام حرام دانسته شده و ارتکاب آن را گناه کبیره دانسته است. نظام‌های حقوقی و قانونی جوامع انسانی نیز متناسب به نوع و ماهیت آن، برایش مجازات پیش‌بینی کرده‌اند. سرقت، ربودن خدعه‌آمیز مال غیر، برداشتن چیزی از دیگران بدون اطلاع و رضایت او، گرفتن و بردن مال و پول کسی به‌زور یا مکر و فریب، ربودن متقلبانه شی متعلق به دیگری، تعریف شده است (ستوده، ۱۳۸٦: ۱۵۸). سرقت اصولاً کنشی است نسبتاً عقلانی و حساب‌شده که طبق برنامه معین و با تصمیم‌گیری قبلی در مورد انتخاب قربانی و چگونگی فرآیند انجام کار صورت می‌گیرد. سرقت یکی از باسابقه‌ترین جرائم بشری است که از بدوی شکل‌گیری اجتماعات انسانی وجود داشته و در ادوار مختلف زمانی با درجات و کم و کیف متفاوت زندگی اجتماعی انسان‌ها را به نحوی متأثر و آسیب‌پذیر ساخته است. همپا با تحولات چون افزایش جمعیت، رشد شهرنشینی و پیچیدگی فرایندهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، پدیده سرقت نیز متنوع‌تر و گسترده‌تر گردیده با فعالیت‌های زندگی روزمره انسان‌ها ارتباط تنگاتنگ پیدا می‌کند. چنانکه امروزه بخش قابل‌توجهی از جرائم در شهرها را، جرم سرقت به خود اختصاص می‌دهد. آمارهای اداره کل پلیس بین‌الملل در مورد سرقت در ۹۳ کشور جهان در ۱۹۹۹م نشان می‌دهد که در ده کشور، آلمان، فرانسه، جاپان، روسیه، افریقای جنوبی، کانادا، استرالیا، اسپانیا، لهستان و دانمارک به ترتیب بالاترین حجم سرقت ثبت گردیده است که از این جمله، بیشترین سرقت در آلمان و کمترین سرقت در دانمارک رخ داده است (رحیمی و ادریسی، ۱۳۸۹: ۹۲-۹۱). بی‌تردید، میزان ارتکاب به عمل سرقت در کشورهای فقیر و توسعه‌نیافته دنیا به‌مراتب بیشتر از آن چیزی است که به‌صورت رسمی در کشورهای توسعه‌یافته در مورد سرقت به ثبت رسیده است، زیرا کشورهای فقیر و به‌ویژه کلان‌شهرهای مربوط به این کشورها، به دلیل موجودیت مشکلات عدیده‌ای همچون گستردگی فقر، بیکاری، بی‌سوادی، تراکم جمعیت، حکومت‌داری ضعیف، ناکارآمدی نهادهای ملی و نظایر آن، بستر مناسب برای جرم خیزی و بخصوص جرم سرقت بوده، توانایی مهار و پیشگیری از جرائم در چنین محیط‌های اندک می‌باشد.

در این میان، وضعیت در افغانستان بسی نگران‌کننده‌تر از هر جای دیگری به نظر می‌رسد. هرچند آمارهای دقیق در مورد جرائم شهری و بخصوص جرم سرقت در افغانستان در دست نیست، اما بر اساس قراین و مشاهدات عینی می‌توان اذعان کرد که سطح جرائم در سالیان اخیر در این کشور به‌صورت قابل‌ملاحظهٔ بالا و بیشتر از حد مورد انتظار بوده است. در این میان، سرقت چه به شکل مسلحانه و چه به شکل غیرمسلحانهٔ آن از شایع‌ترین و پر اتفاق‌ترین مواردی به‌حساب می‌آید که زندگی اجتماعی در شهرهای افغانستان و به‌ویژه شهر کابل را عملاً به چالش کشیده است. افزایش پدیده سرقت در شهر کابل نه‌تنها مصونیت مالی و جانی شهروندان را به مخاطره افکنده است، بلکه تهدید جدی علیه نظم و امنیت کلی جامعه نیز می‌باشد. سرقت به‌عنوان یک کردار ناموزون اجتماعی که به هدف تجاوز و دستبرد به اموال و دارایی‌های دیگران انجام می‌شود، علاوه بر اینکه موجب قربانی کردن سرقت دیدگان می‌شود، با سلب مصونیت از فضاهای عمومی باعث افزایش ترس، اضطراب و بی‌اعتمادی مفرط در بین شهروندان نیز گردیده، کارایی و مشروعیت ارگان‌های اجرایی و عدلی و قضایی را تضعیف می‌کند. سرقت در شهر کابل که اکثراً به شکل سرقت‌های مقرون به خشونت و تهدید انجام می‌شوند، امنیت اجتماعی را به مقیاس وسیعی به تحلیل برده، به افزایش نارضایتی شهروندان کابل انجامیده است. افزایش پدیده سرقت در سطح شهر کابل، عوامل متعددی داشته که با بسیاری از مشکلات موجود دیگری در جامعه ما درهم‌تنیده شده است. در این مقاله، به تبیین جامعه‌شناختی این مسئله پرداخته‌شده و به‌منظور مطالعه واقع‌بینانه‌تری آن به بررسی پیمایشی نگرش شهروندان کابل نسبت به این موضوع نیز پرداخته خواهد شد.

ضرورت پژوهش

سرقت در شهر کابل همواره به‌عنوان یکی از معضلات مهم اجتماعی و امنیتی مطرح بوده که بیشترین توان پلیس و نیروهای انتظامی برای مقابله با این معضل به مصرف رسیده است. باوجود تلاش‌ها و اقدامات وسیعی که از جانب دولت افغانستان برای مهار پدیده سرقت در شهر کابل انجام یافته است، اما دیده می‌شود که این معضل همچنان پابرجا بوده و با گذشت هر ورز ابعاد و گستردگی بیشتری پیداکرده و جان و مال شهروندان کابل را بیش از پیش در معرض تهدید قرار می‌دهد. تا زمانی که ریشه‌های اجتماعی این پدیده مورد شناسایی دقیق علمی قرار نگیرد بعید به نظر می‌رسد که مبارزه و اقدامات پیشگرانه از جرائم سرقت در جامعه نتیجه‌بخش باشد. بنابراین ایجاب می‌کند که ریشه‌ها، انگیزه‌ها و عوامل و دلایل مرتبط با این مسئله به‌صورت علمی موردتحقیق قرار داده شود. اطلاعاتی معتبر و روشمندی که از رهگذر تحقیقات علمی در این زمینه فرا چنگ می‌آید به تبیین دقیق این مسئله کمک نموده و ما را برای دستیابی به راه‌حل‌های مؤثرتری کمک خواهد کرد.

اهمیت پژوهش

پژوهش حاضر که با رویکرد پیمایشی به تبیین پدیده سرقت در شهر کابل می‌پردازد، می‌تواند هم ازلحاظ نظری و هم از منظر عملی حائز اهمیت و فایده‌مندی تلقی گردد. ازلحاظ نظری، جامعه ما در مورد عوامل و زمینه‌های جامعه‌شناختی تأثیرگذار بر پدیده سرقت در یک نوع خلأ معرفتی و فقدان اطلاعات معتبر و روشمندانه به سر می‌برند، زیرا تاکنون تحقیقات معتبر علمی که با رویکرد جامعه‌شناختی به بررسی ابعاد و زوایای تاریک پدیده سرقت در کشور پرداخته باشد، انجام نشده است. از این‌رو، پژوهش حاضر می‌تواند این خلأ معرفتی و کمبود دانش علمی در مورد پدیده سرقت را تا جایی پر کند. همچنان از نظر عملی نیز انتظار می‌رود که نتایج این تحقیق بتواند مورد استفاده و کاربست نهادهای امنیتی و مدیران اجرایی جامعه ما در راستای مبارزه سودمند علیه جرائم و برنامه‌ریزی‌های مؤثر برای تأمین نظم و امنیت در کشور، قرار بگیرد.

سؤالات پژوهش

پرداختن به تمام ابعاد و زوایای مختلف پدیده سرقت کار دشواری است که زمان و تحقیقات بیشتری را ایجاب می‌کند. در این تحقیق، صرفاً با رویکرد جامعه‌شناختی به پدیده سرقت در شهر کابل پرداخته‌شده و تلاش می‌شود که مشخصاً به سؤالات ذیل پاسخ دریافت گردد. ۱. میزان سرقت در شهر کابل به چه اندازه بوده و چه تعدادی از شهروندان کابل تجربه در معرض قرار گرفتن سرقت را دارند؟ ۲. عوامل تأثیرگذار بر کم و کیف پدیده سرقت در شهر کابل از منظر باشندگان این شهر چه موارد است؟ با توجه به دیدگاه شهروندان کابل، افزایش پدیده سرقت در شهر کابل چه تأثیری بر وضعیت امنیتی در این شهر داشته است؟

اهداف پژوهش

با در نظر داشت پرسش‌های فوق، موارد ذیل را می‌توان جز اهداف این تحقیق به‌حساب آورد: ۱. تشخیص سطح جرائم سرقت در شهر کابل و میزان قرار گرفتن شهروندان کابل در معرض سرقت. ۲. شناسایی و فهم عوامل و زمینه‌های تأثیرگذار بر پدیده سرقت در شهر کابل. ۳. سنجش تأثیر افزایش سرقت بر وضعیت امنیتی در شهر کابل از منظر شهروندان کابل.

پیشینه پژوهش

مصیب رجبی تحقیقی را زیر عنوان *جرم‌شناسی سرقت‌های مقرون به آزار و تهدید* که در شهر اهواز ایران انجام داده است این نتیجه را به دست می‌دهد که بین نابسامانی‌های مربوط به محیط خانوادگی، همنشینی با افراد کج‌رو، احساس فشار اقتصادی و ناکامی، محیط مستعد برای ارتکاب جرم، باورها و اعتقادات افراد و سوق دادن آن‌ها به ارتکاب سرقت ارتباط مستقیم و معنادار وجود دارد (رجبی، ۱۳۹۵: ۲۰). جودت پولات و همکاران، تحقیقی را که زیر عنوان *بررسی عوامل تأثیرگذار بر جرم سرقت و رویکردهای معطوف به آینده در کشور ترکیه* انجام داده‌اند، موارد همچون بیکاری، توزیع ناعادلانه درامدها، بی‌سوادی، شهرنشینی و مهاجرت را به‌عنوان متغیرهای مهم در افزایش سرقت‌های شهری مشخص نموده است (Polat vd, 2013: 30). اصغر محمدی و همکاران، در پژوهشی که تحت عنوان *عوامل*

اجتماعی و خانوادگی مؤثر بر گرایش به سرقت در بین زندانیان شهر اصفهان انجام داده‌اند، نقش متغیرهای همچون ضعف در پیوند اجتماعی، ازهم‌پاشیدگی وضعیت خانوادگی، علاقه به کسب درآمد از طریق نامناسب و هم‌نشینی با دوستان ناباب را در رفتارهای سرقت‌گرایانه تأثیرگذار و تعیین‌کننده می‌دانند (محمدی و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۲۶). پورغلامی سروندانی و همکاران، در پژوهشی که تحت عنوان *تحلیل عوامل اجتماعی و جغرافیایی مؤثر بر پدیده سرقت در شهر بندرعباس* ادعا دارند که یافته‌های به‌دست‌آمده از آزمون رگریسیون چندگانه نشان‌دهنده این واقعیت است که متغیرهایی همچون گروه همسالان، خانواده، فقر و بیکاری، مهاجرت، محله زندگی و سطح تحصیل بیشترین میزان جرم سرقت را تبیین می‌نمایند و همچنان در این پژوهش می‌افزایند که فقر فرهنگی نقش اساسی در ارتکاب جرم دارد. غالباً مجرمان بی‌سواد بوده و در اثر فقدان امکانات رشد فکری، برای پیشرفت و ترقی خود از شیوه‌های دیگری فرهنگی مانند توانمندی‌های جسمی بهره می‌جویند (پورغلامی سروندانی و همکاران، ۱۳۹۶، ۱). گونل و شاهین آلپ، در تحقیقی با عنوان *تحلیل فضایی جرم سرقت در شهر شانلی اورفه* که در کشور ترکیه انجام داده‌اند، نقش ویژگی‌های محیطی و مکان‌های شهری را در انجام عمل سرقت مهم تشخیص داده‌اند. بر اساس این تحقیق، جرم سرقت در مناطق شهری که ساکنان آن مرفه و از میزان درآمد بالایی برخوردار هستند بیشتر اتفاق می‌افتند تا مناطق فقیرنشین. همچنان در این پژوهش، بی‌حفاظ بودن هدف سرقت، تراکم نفوس در محلات شهری و حاشیه‌نشینی ازجمله متغیرهای تأثیرگذار بر پدیده جرم دانسته شده است (Günal & Şahin alp ، ۲۰۰۹، ۱۴۵).

مبانی نظری

اینکه ماهیت جرم چیست و چرا برخی افراد مرتکب اعمال مجرمانه و کج‌روانه می‌گردند و چه عوامل و دلایلی در شکل‌دهی به این‌گونه اعمال تأثیر می‌گذارند؟ ازلحاظ نظری مورد تبیین‌های متفاوتی قرار گرفته است. در کل می‌توان از سه دسته نظریه‌های تبیین‌کننده پدیده جرم و کج‌رفتاری نام گرفت که عبارت‌اند از نظریه‌های زیست‌شناختی، نظریه‌های روان‌شناختی و نظریه‌های جامعه‌شناختی می‌باشند. دو دسته اول، یعنی نظریه‌های زیست‌شناختی و نظریه‌های روان‌شناختی در ضمن اینکه هرکدام تبیین‌های متفاوتی از کج‌روی و رفتارهای مجرمانه ارائه می‌کنند، اما روی یک اصل کلی با همدیگر اتفاق‌نظر دارند و آن اینکه، جرم و کج‌روی را یک امر فردی در نظر گرفته و عوامل و دلایل آن را در ویژگی‌های شخصی خود فرد مجرم و یا کج‌رو نسبت می‌دهند. نقض جسمانی، اختلال در کروموزوم‌ها، چگونگی ریزش غدد درونی، وراثت، اختلال شخصیتی، بهره‌مندی پائین هوشی و موارد از این قبیل، عمده‌ترین متغیرهای هستند که در تبیین‌های زیست‌شناختی و روان‌شناختی جرائم و کج‌رفتاری‌ها به آن‌ها تأکید صورت می‌گیرند، اما پدیده جرم و کج‌روی بسی پیچیده‌تر از آن است که بتوان آن را در سطح فردی تقلیل داد. ضمن اینکه نمی‌توان رویکردهای زیست‌شناختی و روان‌شناختی در تبیین جرم را کم‌اهمیت نشان داد، اما یک تبیین رضایت‌بخش از ماهیت جرم و کج‌رفتاری را می‌توان در چهارچوب نظریه‌های جامعه‌شناختی ارائه داد. در این تحقیق نیز سعی بر آن است تا با اهتمام به نظریه‌های جامعه‌شناختی پدیده سرقت مورد تحلیل قرارگرفته و پاسخ‌های تئوریک به پرسش‌های مطروحه در این تحقیق جستجو گردد. در زمینه جرم و کج‌رفتاری‌های اجتماعی نظریه‌های متعددی در جامعه‌شناسی شکل‌گرفته است. در یک دسته‌بندی کلی می‌توان این نظریات را حول سه دیدگاه اساسی دسته‌بندی و موردبررسی قرار داد.

دیدگاه بی‌سامانی اجتماعی: طبق این دیدگاه، نابسامانی‌های اجتماعی چه در سطوح ساختاری چه در سطوح رفتاری و فشارهای ناشی از آن عامل اصلی رفتارهای کج‌روانه در جامعه به‌حساب می‌آید. امیل دورکیم در کتاب خودکشی نابسامانی اجتماعی را ذیل مفهوم آنومی اجتماعی موردمطالعه قرار می‌دهد. از نظر دورکیم، یگانه نیروی که امیال سیری‌ناپذیر بشر و بلندپروازی‌های خودخواهانه فرد را مهار می‌کند، قیود و الزاماتی است که از طرف جامعه بر فرد تحمیل می‌گردد. هرگاه شیرازه تنظیم‌های اجتماعی ازهم‌گسیخته شود، نفوذ نظارت‌کننده جامعه بر گرایش‌های فردی دیگر کارایی‌اش را از دست خواهد داد. دورکیم چنین وضعیتی را آنومی یا بی‌هنجاری می‌نامد (کوزر، ۱۳۸۳: ۱۹۲). از نظر دورکیم، وقتی جامعه دچار آنومی می‌شود،

هنجارهای مشخصی که بتواند برای فرد تعیین تکلیف کند وجود ندارد و اگر وجود هم داشته باشد، فشار هنجاری‌اش را از دست می‌دهد. درنتیجه بی‌هنجاری جامعه، افراد مقید به قیود اخلاقی مناسبی نبوده از آنچه که رفتار مناسب و قابل‌قبول هست یا نیست تصور درستی ندارند (ریتزر، ۱۳۹۱: ٦٧) و در چنین وضعیتی که جامعه دچار انحطاط اخلاق جمعی می‌شود، گرایش به جرم و بروز رفتارهای مجرمانه در بین افراد جامعه افزایش پیدا می‌کند. دورکیم، سست شدن مبانی اخلاقی و مذهبی در جامعه، فقدان معنا در زندگی، فردگرایی بی‌حد و مرز و تضعیف شدن احساس همبستگی اجتماعی را از عوامل اصلی آنومی اجتماعی قلمداد می‌کند (جلایی‌پور و محمدی، ۱۳۸۷: ۴۹).

رابرت مرتون، نیز ریشه جرائم و رفتارهای انحرافی را در نابسامانی اجتماعی دانسته، این مسئله را در چهارچوب نظریه فشار ساختاری موردبحث قرار می‌دهد. مرتون، از سه عامل تعیین‌کننده و اثرگذار بر کج‌روی و رفتارهای مجرمانه بحث نموده و از آن‌ها به‌عنوان عناصر شکل‌دهنده ساختار فرهنگی جامعه یاد می‌کند (سلیمی و داوری، ۱۳۸۰: ۴۳۳). این سه عنصر عبارت‌اند از اهداف اجتماعی که شامل خواسته‌ها، انتظارات و آرزوهای می‌باشد که جامعه آن را به‌عنوان عالی‌ترین اهداف زندگی در پیش روی افراد قرار داده است. قواعد رفتار اجتماعی که شامل ارزش‌ها، قوانین، معیار و ضابطه‌هایی مشروع و پذیرفته‌شده اجتماعی می‌باشد که افراد برای نیل به اهداف زندگی ناگزیر آن‌ها را رعایت کنند. وسایل نهادی شده که شامل امکانات، فرصت‌ها، موقعیت‌ها و امتیازاتی می‌شود که جامعه در اختیار افرادش قرار داده است. از نظر مرتون، ازآنجایی‌که امکانات و فرصت‌های زندگی به شکل مناسب و عادلانه در اختیار همگان قرار داده نمی‌شوند، بسیاری از افراد جامعه امکانات و فرصت‌های لازم را برای رسیدن به اهداف زندگی‌شان ندارند و مجبور می‌شوند که قواعد رفتاری را زیر پا نموده خودشان را از راه‌ها و طرق خلاف قانون به اهداف زندگی‌شان برسانند (مشتاق، ۱۳۹۹: ۳۴). همانطوری که دیده شد از نظر مرتون، محرومیت و نابرابری در توزیع امکانات زندگی عامل اصلی برای کشیده شدن فرد به سمت جرم و کج‌روی می‌باشد.

آلبرت کوهن، این موضوع را در چارچوب نظریه ناکامی منزلتی مورد تحلیل قرار داده است. کوهن مدعی است که فرزندان طبقات فرودست در مواجهه با فرزندان طبقات بالا دچار نوع تحقیر و ناکامی منزلتی می‌شوند و برای جبران کردن این ناکامی به تأسیس خرده‌فرهنگ انحرافی و تبهکارانه می‌پردازند. از منظر کوهن، ناهمسازی میان امکانات و اهداف موردنظر مرتون به‌تنهایی نمی‌تواند موجب بروز جرم و کج‌روی گردد، مگر اینکه عنصر مداخله‌گر چون ناکامی منزلتی نیز به معادله اضافه گردد. (سروستانی، ۱۳۹۰: ٦۴). از نظر کوهن، اعضای طبقه پائین جامعه بیشتر از دیگران احتمال دارد که در فعالیت‌های مجرمانه شرکت کنند، چون جامعه نمی‌تواند به آن‌ها کمک کند که به آرزوهایشان دست یابند.

پیتر بلاو، نیز جرم و کج‌رفتاری را محصول نابسامانی‌های اجتماعی دانسته، این موضوع را در چهارچوب نظریه محرومیت نسبی به بحث می‌گیرد. از نظر بلاو، افراد زمانی گرایش به انجام فعالیت‌های مجرمانه پیدا می‌کنند که از مقایسه خودشان با افراد غنی احسان نارضایتی و بی‌عدالتی بیشتری دارند. بلاو معتقد است که احساس عدالت اجتماعی و میزان رضایتی که فرد از وضع خود دارد، مستقیماً با نابرابری در درامد نسبت دارد و در جوامعی بیشتر رشد می‌یابد که فقیر و غنی در کنار هم زندگی می‌کنند. این حالت به احساس خشم و بی‌سامانی اجتماعی انجامیده زمینه را برای بروز رفتارهای مجرمانه مساعد می‌سازد (Siegel, 1998: 178).

دیدگاه کنترل اجتماعی: کنترل اجتماعی به مجموعه مکانیزم‌هایی اطلاق می‌شود که افراد را در جهت سازگاری با جامعه وادار نموده و موانعی را برای جلوگیری از کج‌روی‌ها فرا روی آن‌ها قرار می‌دهد (ستوده، ۱۳۷۹: ۱۳۷). به اساس دیدگاه کنترل اجتماعی، جرم و کج‌رفتاری نتیجه ضعف سازوکارهای نظارت‌کننده در یک جامعه می‌باشد. تراویس هیرشی، یکی از نظریه‌پردازان مطرح در این دیدگاه، بیشتر روی عناصری تأکید می‌کند که فرد را از درون تحت کنترل قرار داده و بازدارنده اصلی رفتارهای کج‌روانه هستند. این عناصر عبارت‌اند از: تعهد، وابستگی، درگیری یا مشغولیت و

باورمندی. (سروستانی، ۱۳۹۰: ۴۷). به اساس نظریه هیرشی، افراد یک جامعه هرچه قدر کمتر وابسته، متعهد، درگیر و باورمند باشند به همان اندازه تمایل به انجام جرم و اعمال کج‌روانه دارند.

نظریه‌پردازانی که کج‌رفتاری‌های اجتماعی را در چهارچوب کنترل اجتماعی موردبحث قرار می‌دهند، به همان اندازه که نقش سازوکارهای کنترل درونی را در جلوگیری از کج‌روی‌ها مهم می‌دانند، به همان پیمانه روی سازوکارهای کنترل بیرونی نیز تأکید می‌ورزند. این نظریه‌پردازان، سازوکارهای کنترل بیرونی را شامل دو نوع، کنترل رسمی و کنترل غیررسمی می‌دانند. کنترل رسمی شامل مواردی می‌شوند که از جانب دولت و نهادهای مسئول اجرای قانون اعمال می‌گردد مانند حضور نیروهای امنیتی، نصب دوربین های امنیتی، جریمه کردن، زندانی ساختن، مجازات کردن و نظایر آن. کنترل غیررسمی از جانب خود افراد جامعه و نهادهای غیررسمی اعمال می‌گردد. به‌طور مثال ریزمن بحث نظارت عمومی را به‌پیش کشیده معتقد است که در جوامع قدیم رفتارهای فرد از جانب سنت‌های حاکم در جامعه کنترل می‌شد، اما در دنیای امروزی سنت اقتدارش را از دست داده و تنها چیزی که باید رفتارهای فرد را کنترل کند نظارت همگانی است (مشتاق، ۱۳۹۹: ۴۷). به اساس نظر ریزمن، فرد زمانی به دام جرم و رفتارهای غیرقانونی می‌افتد که حساسیت و واکنش مردم در برابر اعمال کجروانه کاهش پیدا کند. نی، یکی دیگری از نظریه‌پردازان کنترل اجتماعی نقش خانواده را در کنترل رفتار اعضا برجسته دانسته، معتقد است که خانواده از طریق حداقل چهار میکانیزم نظارتی می‌تواند رفتارهای اعضای خانواده را تحت کنترل قرار داده از کج‌رو شدن آن‌ها جلوگیری کند. این چهار میکانیزم عبارت‌اند از: کنترل درونی از طریق جامعه‌پذیر ساختن سالم کودکان، نظارت مستقیم به شکل تنبه و ایجاد محدودیت‌های مستقیم، نظارت غیرمستقیم از طریق پاداش و کیفر و ارضای نیازمندی‌های مادی و عاطفی اعضا (ممتاز، ۱۳۸۲: ۱۲۴).

دیدگاه فضایی یا محیطی: این دیدگاه بیشتر در حوزه جامعه‌شناسی شهری پرورش‌یافته و نقش فضاهای شهری و محیط‌های جغرافیایی را در کم و کیف رفتارهای مجرمانه برجسته می‌داند. کسانی چون شرمن، گارتین و برگر، برای تحلیل رفتارهای مجرمانه اصطلاح کانون‌های جرم‌خیز را به کار بردند. کانون‌های جرم خیز بیانگر یک محیط مشخص و یا محدوده جغرافیایی است که نرخ جرم در آن بسیار بالا است. کانون‌های جرم خیز که معمولاً مناطق دورافتاده و حواشی شهرها را در بر می‌گیرد با ویژگی‌های ذیل معنا پیدا می‌کند: وجود امکانات، تسهیلات و فرصت‌های مناسب برای جرم، ویژگی‌های مکانی مانند خلوت بودن، کوچه‌های تاریک و پر خم و پیچ و نبود موانع فیزیکی برای فرار مجرمین. بی‌حفاظ بودن آماج‌های جرم. (اکبری و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۰۵). کسانی که بحث کانون‌های جرم خیز را مطرح می‌کنند، معتقدند که جرم و فرهنگ تبهکارانه در کانون‌های جرم خیز هسته گذاری می‌شوند و آرام‌آرام به سایر محیط‌های اجتماعی گسترش پیدا می‌کند. کسانی چون ویلسون و کلینگ، میان وقوع جرم و ظاهر آشفته و بی‌نظم مکان‌ها، خیابان‌ها و محیط‌های شهری رابطه مستقیم و معنادار قائل هستند و برای تبیین این موضوع اصطلاح پنجره‌های شکسته را بکار می‌برند. این صاحب‌نظران باور دارند که «ساکنان محلاتی که دارای نشانه‌های از بی‌توجهی و خرابی نظیر تلنبار شدن زباله‌ها، نمای بیرونی ناموزون ساختمان‌ها و پنجره‌های شکسته هستند، آسیب‌پذیری بیشتری دارند. درجایی که بی‌نظمی فراوان است هیچ‌کس مسئولیت رفتار خلاف قانون و انضباط در مکان‌های عمومی را نمی‌پذیرند و احساس قلمرو گرایی در بین ساکنان کاهش می‌یابد. در چنین شرایطی مجرمین در چنین مناطقی هجوم آورده و فرصت ارتکاب جرم پیدا می‌کنند» (اسکوگان، ۱۹۹۰، به نقل از باقریان و اشرف‌زاده، ۱۳۹۰: ۳۷). تئوری پنجره‌های شکسته نشان می‌دهد تصویر محله‌ها با وجود نورپردازی، مراقبت، ایجاد نشانه و ظاهر آراسته، تأثیر زیادی بر کاهش جرم دارد. مطابق این تئوری، افزایش جرم به این دلیل است که هیچ‌کس به ظواهر محیط و محله خود اهمیت نمی‌دهد.

چارچوب نظری

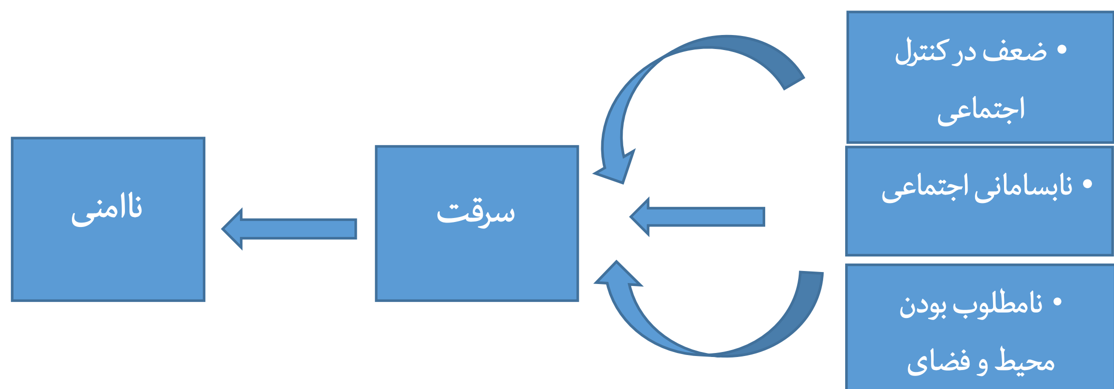
پدیده سرقت در شهر کابل یک مسئله پیچیده بوده که دارای ابعاد و سویه‌های مختلفی است. این پدیده با بسیاری از مشکلات، محدودیت‌ها، ضعف‌ها و ناهنجاری‌های موجود در جامعه افغانی گره‌خورده و درهم‌تنیده است. از این‌رو، اگر قرار باشد که این مسئله در چهارچوب تئوری‌های علمی مورد

تبیین قرار گرفته و پاسخ‌های نظری به پرسش‌های مطروحه در این زمینه جستجو گردد، یک نظریه به‌تنهایی تبیین‌کننده و پاسخگو نخواهد بود. بنابراین، چهارچوب نظری این پژوهش به‌صورت تلفیقی از ترکیب چندین نظریه در قالب سه دیدگاه کلی (دیدگاه نابسامانی اجتماعی، دیدگاه کنترل اجتماعی و دیدگاه فضایی یا محیط اجتماعی) انتخاب شده است. نظریه‌های که در چهارچوب نظری انتخاب شده است، هم سطوح کلان و ساختاری جرم سرقت را مورد تبیین قرار می‌دهند و هم به سطوح خرد و میکروسکوپیک این مسئله توجه دارند. بر اساس دیدگاه بی‌سامانی اجتماعی می‌توان گفت که موارد چون: بی‌سوادی، بیکاری، ازهم‌پاشیدگی وضعیت خانوادگی، سست شدن مبانی دینی و اخلاقی، نابرابری در توزیع فرصت‌ها و امکانات در جامعه، بی‌هویتی و ضعف در انسجام اجتماعی در افزایش پدیده سرقت در شهر کابل تأثیر افزاینده دارند. با توجه به دیدگاه کنترل اجتماعی، می‌توان اذعان کرد که ضعف و کاستی در مکانیزم‌های کنترل‌کننده در شهر کابل نقش تأثیرگذار بر افزایش جرم سرقت دارند. به اساس نظریه‌های کنترل اجتماعی، مکانیزم‌های کنترل‌کننده بیرونی مانند حضور پلیس و نیروهای امنیتی، دوربین های امنیتی، سیستم کیفری، سیستم GPS و نیز در بعد نظارت غیررسمی موارد مثل نظارت و واکنش نشان دادن مردم نسبت به جرائم سرقت، همبستگی و فعالیت‌ها و برنامه‌های مشترک باشندگان در جهت کاهش جرائم سرقت و نظایر آن به گونهٔ مؤثر عمل‌نکرده و فرصت جرم سرقت را در شهر کابل افزایش داده است و به همین شکل، میکانیزم‌های کنترل درونی که در نظریه کنترل هیرشی مطرح شده است مانند تعهدات و ارزش‌های اخلاقی، مشغولیت، وابستگی و تعلقات اجتماعی فرد نیز نقش مهم در افزایش سرقت دارند. دیدگاه فضایی یا محیط اجتماعی که ویژگی‌های فضایی، مکانی و محیطی شهرها را در افزایش جرائم مورد تأکید قرار می‌دهد، نیز در خصوص پدیده سرقت در شهر کابل تبیین‌کننده می‌باشد. طبق این دیدگاه، موارد چون: تاریکی شهر، کوچه‌های خلوت و پرپیچ‌وخم، بی‌نظمی‌های ظاهری محله‌های شهر، حاشیه‌نشینی و مکان‌های بی‌حفاظ در شهر کابل رابطه معنادار با افزایش پدیده سرقت در شهر کابل دارند.

فرضیه‌های پژوهش

۱. به نظر می‌رسد، جرم سرقت در شهر کابل از میزان بالایی برخوردار است. ۲. به نظر می‌رسد، بین نابسامانی اجتماعی و سرقت در شهر کابل رابطه معنادار و مستقیم وجود دارد. یعنی، به هراندازه که نابسامانی‌های اجتماعی بیشتر باشد به همان اندازه سرقت نیز افزایش پیدا می‌کند و برعکس. ۳. گمان می‌رود، بین کنترل اجتماعی و سرقت در شهر کابل رابطه معنا دارد و معکوس وجود دارد. یعنی هرچه قدر میزان کنترل اجتماعی افزایش پیدا کند به همان اندازه سرقت کاهش پیدا می‌کند و برعکس. ۴. چنین فکر می‌شود که بین فضا و محیط اجتماعی و سرقت در شهر کابل رابطه مستقیم و معنادار وجود دارد. یعنی، به هر میزانی که محیط و فضای شهر کابل وضعیت مطلوب داشته باشد همان‌قدر سرقت نیز کاهش می‌یابد و برعکس. ۵. به نظر می‌رسد، بین سرقت و امنیت در شهر کابل رابطه معکوس و معنادار وجود دارد. یعنی هرچه قدر سرقت افزایش پیدا کند، امنیت کاهش می‌یابد و برعکس.

مدل تحلیلی و الگوی مفهومی پژوهش



روش پژوهش

این پژوهش از نظر هدف توصیفی-تحلیلی، از نظر ماهیت داده‌های تحقیق از نوع کمی، از نظر ابزار جمع‌آوری اطلاعات پیمایشی، از نتیجه کاربردی و همچنان از نظر واحد تحلیل از نوع غیر موردی می‌باشد. در این پژوهش، جامعه آماری شهر کابل انتخاب شده است که موضوع پژوهش عبارت از تحلیل جامعه‌شناختی پدیده جرم در شهر کابل، واحد تحلیل عبارت از سرقت و واحد مشاهده عبارت از تمام شهروندانی است که در کابل زندگی می‌کنند و همچنان موضوع مشاهده در این تحقیق، شامل دو دسته از متغیرهای اصلی در این تحقیق می‌باشد که از این میان، میزان سرقت در شهر کابل متغیر وابسته، نابسامانی اجتماعی، عدم نظارت اجتماعی، فضا و محیط اجتماعی به‌عنوان متغیرهای مستقل می‌باشند. ازآنجایی‌که حجم جامعه آماری یعنی تعداد باشندگان شهر کابل زیاد بوده و مراجعه به تک‌تک اعضای این جمعیت امکان‌پذیر نبوده است، به انتخاب نمونه از جامعه آماری پرداخته شده است و همچنان به دلیل اینکه چهارچوب آماری یعنی تعداد اعضای جامعه آماری مشخص و در دست نبوده است، روش نمونه‌گیری از نوع غیر احتمالی و به شیوه آسان یا دم‌دستی انتخاب شده است و پرسشنامه به هر عضوی از جامعه آماری که حاضر به پاسخ گفتن شده است توزیع گردیده است. برای جمع‌آوری اطلاعات در این تحقیق از ابزار پرسشنامه محقق ساخته استفاده شده است. ابتدا به‌منظور مشخص کردن معرف‌های متغیرهای موردسنجش، هر متغیر تعریف عملیاتی شده و سپس معرف‌ها تبدیل به گویه‌ها شده و در قالب مقیاس لیکرت تنظیم شده است. به‌منظور اعتبار سنجی و استانداردسازی پرسشنامه، پایایی و روایی پرسشنامه موردبررسی قرار گرفته است. در این راستا روایی (اعتبار) محتوای پرسشنامه یعنی اینکه پرسشنامه تا چه حد قادر به سنجش متغیرهای موردنظر است، پس از بررسی آن توسط اساتید دانشگاه و متخصصین این حوزه مورد تائید قرار گرفته است. به‌منظور بررسی پایایی (اعتماد) پرسشنامه، یعنی اینکه پرسشنامه در شرایط یکسان تا چه اندازهٔ نتایج یکسانی به دست می‌دهد، مورد آزمون آلفای کرانباخ قرار گرفته است که میزان آلفای هر مقیاس بالاتر از ۰/۶۵ بوده است. به‌منظور تعیین حجم نمونه، ابتدا یک تحقیق مقدماتی انجام شده است که در آن به تعداد ۳۰ پرسشنامه با شیوه نمونه‌گیری موردنظر به اعضای جامعه آماری توزیع شده است. پس از آن به اساس اطلاعات همین ۳۰ تن مقدار واریانس و میزان خطای نمونه‌گیری مشخص شده است که واریانس ۰/۳۰ و خطای نمونه‌گیری ۰/۱ بوده است. به‌این‌ترتیب، با استفاده از فرمول شارپ کوکران تعداد نمونه در این تحقیق به تعداد ۱۱٦ تن قرار ذیل مشخص شده است.

$$s^2 = 0.30$$
$$d = 0.1$$
$$n=\frac{1.96^2.s^2}{d^2}\ n = \frac{1,96^2.0.30}{0.1^2}, n = \frac{3,84.\ 0,30}{0.01} = 116$$

تحلیل و تجزیه داده‌های این تحقیق در سه سطح آماری یعنی آمار توصیفی، آمار تحلیلی و آمار استنباطی با استفاده از نرم‌افزار SPSS انجام داده شده است. در سطح آمار توصیفی، ویژگی‌های جمعیت شناختی پاسخگویان مورد توصیف قرار گرفته است، در سطح آمار تحلیلی، برای هر متغیر شاخص کمی ساخته‌شده و به تحلیل آماره‌های مرکزی و آماره‌های پراکندگی شاخص‌های مذکور پرداخته شده است و همچنان در سطح آمار استنباطی، متغیرهای اصلی تحقیق مورد آزمون‌های مختلفی همچون آزمون مقایسه میانگین‌ها، آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه، آزمون ضریب همبستگی پرسون و آزمون رگریسیون قرار گرفته و نتایج حاصله از آزمون‌های فوق مورد تحلیل و تجزیه قرار گرفته است.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های تحقیق در سه بخش (توصیف متغیرهای دیموگرافیک و زمینه‌ای، تحلیل متغیرهای اصلی تحقیق و آزمون متغیرهای اصلی تحقیق) موردبررسی و سنجش قرار گرفته است.

توصیف خصوصیات جمعیت شناختی پاسخگویان

تعداد مجموعی پاسخگویان ۱۱٦ تن بوده که از نظر جنسیت، تعداد ۸۲ تن که ۷۲٫۴ درصد را تشکیل می‌دهد مرد و به تعداد ۳۲ تن که ۲۷٫٦ درصد را شامل می شوند زن می‌باشد. از نظر سنی، اعضای نمونه به ۷ رده سنی توزیع گردیده که اکثریت پاسخگویان در دو رده سنی ۲۰ تا ۳۰ سال

و ۳۱ تا ۴۰ سال قرار می‌گیرند. تعداد ٦۳ تن که ۵۴,۳ درصد را در بر می‌گیرد در رده سنی ۲۰ تا ۳۰ سال و ۳٦ تن که ۳۱ درصد را شامل می‌شود در رده ۳۱ تا ۴۰ سال قرار دارند. ازلحاظ قومی، ۱۱ تن که ۹,٦ درصد را تشکیل می‌دهد پشتون، ۵۲ تن که ۴۵,۲ درصد را در بر می‌گیرد تاجک، ۳۸ تن که ۳۳ درصد را به خود اختصاص می‌دهد متعلق به قوم هزاره، ۱ تن ازبک و ۱۳ تن دیگر که ۱۱,۳ درصد را شامل می‌شود مربوط به سایر اقوام می‌باشند. اعضای نمونه از نظر سطح تحصیل به شش رده تعلق‌گرفته‌اند که ۴ تن کمتر از صنف ۱۲، ۱۴ تن دوازده پاس، ٦ تن چهارده پاس، ۵۰ تن لیسانس، ۳۹ تن ماستر و ۳ تن دیگر دارای درجه تحصیلی دکترا می‌باشند. دیده می‌شود که اکثریت پاسخگویان دارای تحصیلات عالی می‌باشند که ازجمله ۴۳,۱ درصد دارای درجه تحصیل کارشناسی و ۳۳,٦ درصد دارای درجه تحصیلی کارشناسی ارشد می باشند. از نظر شغلی، ۴۲ تن که ۳۸,۵ درصد می‌باشد استاد و معلم، ۱٦ تن که ۱۴,۷ درصد را تشکیل می‌دهند دانشجو، ۲۲ تن که ۲۰,۲ درصد می‌باشند کارمند و ۲۹ تن که ۲٦,٦ درصد را در بر می‌گیرند دارای شغل آزاد می‌باشند و همچنان ۷ نفر دیگر به این سؤال پاسخ نداده‌اند

جدول ۱: اعضای نمونه برحسب ویژگی‌های جمعیت شناختی

نوع متغیر	رده‌ها	حجم نمونه	بی‌جواب	فراوانی رده‌ها	درصدی رده‌ها
جنسیت	مرد	۱۱٦		۸۴	۷۲,۴
	زن	۱۱٦		۳۲	۲۷,٦
سن	کمتر از ۲۰ سال	۱۱٦		۷	٦
	بین ۲۰ تا ۳۰ سال	۱۱٦		٦۳	۵۴,۳
	بین ۳۱ تا ۴۰ سال	۱۱٦		۳٦	۳۱
	بین ۴۱ تا ۵۰ سال	۱۱٦		۷	٦
	بین ۵۱ تا ٦۰ سال	۱۱٦		۱	۰,۹
	بین ٦۱ تا ۷۰ سال	۱۱٦		۱	۰,۹
	بالاتر از ۷۰ سال	۱۱٦		۱	۰,۹
قومیت	پشتون	۱۱٦	۱	۱۱	۹,٦
	تاجک	۱۱٦	//	۵۲	۴۵,۲
	هزاره	۱۱٦	//	۳۸	۳۳
	ازبک	۱۱٦	//	۱	۰,۹
	سایر اقوام	۱۱٦	//	۱۳	۱۱,۳
درجه تحصیل	بی‌سواد	۱۱٦			۰
	کمتر از صنف ۱۲	۱۱٦		۴	۳,۴
	فارغ کلاس ۱۲	۱۱٦		۱۴	۱۲,۱
	چهارده پاس	۱۱٦		٦	۵,۲
	لیسانس	۱۱٦		۵۰	۴۳,۱
	ماستر	۱۱٦		۳۹	۳۳,٦
	دکترا	۱۱٦		۳	۲,٦
شغل	استاد و معلم	۱۱٦	۷	۴۲	۳۸,۵
	دانشجو	۱۱٦	//	۱٦	۱۴,۷
	کارمند	۱۱٦	//	۲۲	۲۰,۲
	شغل آزاد	۱۱٦	//	۲۹	۲٦,٦

توصیف میزان سرقت در شهر کابل

برای سنجش میزان سرقت در شهر کابل، پرسش‌های ذیل با پاسخگویان در میان گذاشته شده است: ۱. در محل سکونت شما سرقت به چه اندازه اتفاق می‌افتد؟ شخص شما از یک سال بدین سو چند مورد در معرض سرقت قرار گرفته‌اید؟ اعضای خانواده شما از یک سال به این‌سو چند بار در معرض سرقت قرار گرفته‌اند؟ از مندرجات جدول شماره (۲) معلوم می‌گردد که ازجمله ۱۱٦ تن پاسخگو به تعداد ۲۰ تن که ۱۷,۳ درصد جمعیت نمونه را تشکیل می‌دهند، گفته‌اند که میزان سرقت در محل سکونتشان کم اتفاق می‌افتد. به تعداد ۳۵ تن که ۳۰,۲ درصد را تشکیل می‌دهند میزان سرقت در محل سکونتشان را متوسط گفته‌اند. به تعداد ٦۱ تن که ۵۲,٦ درصد اعضای نمونه را در بر می گیرند گفته اند که سرقت در محل سکونتشان زیاد اتفاق می‌افتد. پس معلوم می‌گردد که گراف سرقت در شهر کابل خیلی بالا است.

جدول ۲: میزان سرقت در محل سکونت

		تعداد	درصدی	درصدی معتبر	تجمعی درصدی
معتبر	خیلی کم	۳	۲.۶	۲.۶	۲.۶
	کم	۱۷	۱۴.۷	۱۴.۷	۱۷.۲
	متوسط	۳۵	۳۰.۲	۳۰.۲	۴۷.۴
	زیاد	۳۷	۳۱.۹	۳۱.۹	۷۹.۳
	خیلی زیاد	۲۴	۲۰.۷	۲۰.۷	۱۰۰.۰
	مجموع	۱۱۶	۱۰۰.۰	۱۰۰.۰	

محتویات جدول شماره ۳ نشان می‌دهد که ازجمله ۱۱٦ نفر پاسخگو، ٤٦ تن که ۳۹,۷ درصد کل نمونه موردبررسی را تشکیل می‌دهند از یک سال به این‌سو در معرض سرقت قرار گرفته‌اند. ازا ین میان، ٤۰ تن ۱ الی ۲ بار، ٤ تن ۳ تا ۵ بار و ۲ تن دیگر بیشتر از ۵ بار در طول یک سال در معرض سرقت قرار گرفته‌اند. از اینجا نیز معلوم می‌گردد که سرقت در شهر کابل از میزان بالایی برخوردار است.

جدول ۳: میزان در معرض سرقت قرار گرفتن پاسخگویان از یک سال به این‌سو

		تعداد	درصدی	درصدی معتبر	درصدی تجمعی
معتبر	هیچ	۷۰	۶۰.۳	۶۰.۳	۶۰.۳
	۱ الی ۲ بار	۴۰	۳۴.۵	۳۴.۵	۹۴.۸
	۳ تا ۵ بار	۴	۳.۴	۳.۴	۹۸.۳
	بیشتر از ۵ بار	۲	۱.۷	۱.۷	۱۰۰.۰
	مجموع	۱۱۶	۱۰۰.۰	۱۰۰.۰	

جدول شماره ٤ نشان‌دهنده در معرض قرار گرفتن اعضای خانواده پاسخگویان از یک سال به این‌طرف می‌باشد. مطابق به جدول مذکور، ازجمله ۱۱٦ تن پاسخگو ۹۳ تن که ۸۰,۲ درصد پاسخگویان را تشکیل می‌دهند، گفته‌اند که اعضای خانواده‌شان در معرض سرقت قرار گرفته‌اند. در این میان، اعضای خانواده ٤۲ تن از پاسخگویان ۱ الی ۲ بار، اعضای خانواده ۳۲ تن ۳ تا ۵ بار، اعضای خانواده ۳ تن ٦ تا ۸ بار، اعضای خانواده ۹ تن نزدیک به ۱۰ بار و اعضای خانواده ۷ تن دیگر بیشتر از ۱۰ بار از یک سال به این‌سو در معرض سرقت قرار گرفته‌اند. بنابراین نتیجه گرفته می‌شود که میزان سرقت در شهر کابل خیلی بالا است. نکته قابل تذکر این است که ۸۳ درصد از پاسخگویان گفته‌اند که سرقت‌ها به شکل مسلحانه صورت می‌گیرند و همچنان نزدیک به ٦۰ درصد پاسخگویان از اقدامات اخیر دولت برای کاهش سرقت راضی بوده‌اند.

جدول ٤: میزان در معرض سرقت قرار گرفتن اعضای خانواده پاسخگویان از یک سال به این‌سو

		تعداد	درصدی	درصدی معتبر	درصدی تجمعی
معتبر	هیچ	۲۳	۱۹.۸	۱۹.۸	۱۹.۸
	۱ الی ۲ بار	۴۲	۳۶.۲	۳۶.۲	۵۶.۰
	۳ الی ٥ بار	۳۲	۲۷.۶	۲۷.۶	۸۳.۶
	٦ الی ۸ بار	۳	۲.۶	۲.۶	۸۶.۲
	نزدیک به ۱۰ بار	۹	۷.۸	۷.۸	۹۴.۰
	بیشتر از ۱۰ بار	۷	۶.۰	۶.۰	۱۰۰.۰
	مجموع	۱۱۶	۱۰۰.۰	۱۰۰.۰	

توصیف الگوهای سرقت در شهر کابل

به اساس اطلاعاتی که از نمونه آماری به‌دست‌آمده است، در این تحقیق شش الگوی رایج سرقت در شهر کابل موردسنجش قرار گرفته است که عبارت‌اند از سرقت خانه‌ها، سرقت دکان‌ها و مغازه‌ها، سرقت وسایط نقلیه، سرقت به شکل راهزنی و راه‌گیری در کوچه‌ها و جاده‌ها، سرقت به شکل کیسه بری و کیف‌قاپی و سرقت اموال و دارایی‌های عامه. برای سنجش الگوهای سرقت در شهر کابل از آزمون میانگین تک نمونه‌ای استفاده شده است. به اساس جدول شماره ٥ در یک پیوستار از ۱ تا ٥، میانگین سرقت خانه‌ها ۲,۳۷، میانگین سرقت از دکان‌ها و مغازه‌ها ۲,۹۱، میانگین سرقت وسایط نقلیه ۳,۰۲، میانگین سرقت به شکل راهزنی و راه‌گیری در کوچه‌ها و جاده‌ها ٤,۰۳، میانگین سرقت به شکل کیسه بری و کیف‌قاپی ۳,٥۲ و میانگین سرقت اموال و دارایی‌های عامه ۳,۰۹ می‌باشد. پس دیده می‌شود که بیشترین سرقت‌ها به شکل راهزنی و راه‌گیری در کوچه‌ها و جاده در شهر کابل اتفاق می‌افتد. آماره سطح معناداری در این آزمون نیز نشان می‌دهد که این وضعیت کاملاً معنادار بوده و در جامعه آماری قابل‌تعمیم می‌باشد.

جدول ٥: الگوهای سرقت و میانگین وقوع آن‌ها در شهر کابل

الگوهای سرقت	تعداد پاسخگو	میانگین	سطح معناداری
سرقت از خانه‌ها	۱۱۱	۲.۳۷۸۴	.۰۰۰
سرقت از مارکیت‌ها، دکان‌ها و مغازه‌ها	۱۱۲	۲.۹۱۹۶	.۰۰۰
سرقت وسایط نقلیه	۱۱۶	۳.۰۹۷۴	.۰۰۰
سرقت به شکل راه‌گیری و راهزنی در کوچه و جاده‌ها	۱۱۴	۴.۰۳۵۱	.۰۰۰
سرقت به شکل کیسه بری و کیف‌قاپی	۱۱۰	۳.۵۳۶۴	.۰۰۰
سرقت اموال و دارایی‌های عامه	۱۱۲	۳.۰۹۸۲	.۰۰۰

عوامل مؤثر بر سرقت در شهر کابل

سه متغیر (ضعف کنترل اجتماعی، بی‌سامانی اجتماعی و نامطلوب بودن فضا یا محیط اجتماعی) به‌عنوان عوامل مؤثر بر افزایش سرقت در شهر کابل موردسنجش قرار گرفته است. جدول شماره ٦ نشان‌دهنده شاخص‌های متغیرهای مذکور می‌باشد. مندرجات این جدول نشان می‌دهد که آماره میانگین در شاخص ضعف کنترل اجتماعی ۳,٦۴، در شاخص بی‌سامانی اجتماعی ۳,٥٦ و در شاخص نامطلوب بودن فضا یا محیط اجتماعی ۳,۷۹ می‌باشد. بنابراین دیده می‌شود که در یک پیوستار ۱ تا ٥ نقش عوامل فوق در افزایش سرقت نزدیک به زیاد از سوی پاسخگویان مطرح شده است. آماره چولگی در هر سه شاخص منفی بوده که این امر نشان می‌دهد که نظر اکثریت پاسخگویان بالاتر از حد میانگین می‌باشد. آماره کشیدگی در شاخص‌های ضعف کنترل و نامطلوب بودن محیط مثبت بوده که در اولی ضعیف و در دومی متوسط می‌باشد. یعنی که شباهت در نمونه آماری وجود دارد و این آماره در شاخص نابسامانی اجتماعی منفی و ضعیف می‌باشد که این امر یک مقدار پراکندگی در بین اعضای نمونه را نشان می‌دهد.

جدول ٦: شاخص‌های کمی عوامل مؤثر بر سرقت در شهر کابل

		شاخص ضعف کنترل اجتماعی	شاخص بی‌سامانی اجتماعی	شاخص نامطلوب بودن فضا یا محیط اجتماعی
تعداد پاسخگو	معتبر	۱۱۴	۱۱۴	۱۱۵
	بی‌جواب	۲	۲	۱
میانگین		۳.۶۴۴۳	۳.۶۵۶۷	۳.۷۹۱۳
واریانس		.۶۱۲	.۶۰۹	.۶۶۶
چولگی		-.۴۱۰	-.۴۰۳	-.۵۹۰
کشیدگی		.۲۶۸	-.۱۶۹	.۴۶۰
کمترین مقدار		۱.۰۰	۱.۳۳	۱.۰۰
بیشترین مقدار		۵.۰۰	۵.۰۰	۵.۰۰

برای معلوم کردن اینکه کدام‌یک از عوامل فوق نقش بیشتری در افزایش سرقت در شهر کابل دارند، از آزمون ریگریسیون خطی چند متغیره به روش گام‌به‌گام استفاده شده است. در این آزمون تنها متغیر ضعف کنترل اجتماعی وارد معادله رگریسیون شده است که نشان می‌دهد ضعف کنترل نسبت به بی‌سامانی اجتماعی و نامطلوب بودن فضای اجتماعی نقش تعیین‌کننده در افزایش سرقت دارد. از محتویات جدول شماره ۷ معلوم می‌گردد که نزدیک به ٦٠ درصد از کم و کیف سرقت در شهر کابل مربوط به ضعف کنترل می‌باشد و همچنان آماره مربوط به سطح معناداری نشان می‌دهد که این وضعیت کاملاً معنادار و قابل‌تعمیم می‌باشد.

جدول ۷: تأثیر متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته از طریق آزمون رگریسیون

مدل		جمع مجذورات	Df	میانگین مجذورات	درجه آزادی	سطح معناداری
1	Regression	۷.۵۵۹	۱	۷.۵۵۹	۱۶.۱۶۲	.۰۰۰[b]
	Residual	۵۲.۳۷۹	۱۱۲	.۴۶۸		
	Total	۵۹.۹۳۸	۱۱۳			
a. Dependent Variable شاخص میزان سرقت						
b. Predictors: (Constant), شاخص ضعف کنترل						

تأثیر سرقت بالای امنیت در شهر کابل

تأثیر سرقت بالای امنیت در شهر کابل با استفاده از آزمون همبستگی پرسون موردسنجش قرار گرفته است. جدول شماره ۸ نشان می‌دهد که (r) پرسون ۰,۷- می‌باشد. نتیجه آزمون پرسون نشان می‌دهد که متغیر سرقت و امنیت در شهر کابل با همدیگر همبستگی منفی داشته و میزان این همبستگی بالا تشخیص داده شده است. یعنی به هر اندازه که سرقت در شهر کابل بیشتر باشد، امنیت کاهش پیدا می‌کند و برعکس و همچنان آماره sig یا سطح معناداری ۰,۲ می‌باشد که نشان می‌دهد این رابطه یک رابطه معنادار است.

جدول ۸: سنجش رابطه میان امنیت و سرقت به اساس ضریب همبستگی پرسون

		میزان سرقت در شهر کابل	امنیت در شهر کابل
میزان سرقت در شهر کابل	Pearson Correlation	۱	-.۷۱۳*
	Sig. (2-tailed)		.۰۲۲
	N	۱۱۶	۱۱۶
امنیت در شهر کابل	Pearson Correlation	-.۷۱۳*	۱
	Sig. (2-tailed)	.۰۲۲	
	N	۱۱۶	۱۱۶
*. Correlation is significant at the 0.05 level (2-tailed).			

نتیجه‌گیری

سرقت در شهر کابل یکی از معضلات جدی اجتماعی بوده که تأثیر نامطلوب بالای نظم و امنیت در این شهر از خود بجا گذاشته است. از یافته‌های پژوهش حاضر چنین برمی‌آید که اکثریت قریب به‌اتفاق پاسخگویان میزان سرقت در محل سکونت شان را بالا گزارش داده و به این دلیل از امنیت شهر اظهار نگرانی کرده‌اند و همچنان به دلیل اینکه ۸۳ درصد از پاسخگویان پاسخ داده‌اند که معمولاً در محل سکونتشان سرقت‌ها به شکل مسلحانه صورت می‌گیرد، می‌توان اذعان کردن که مسلح بودن سارقین و سرقت‌های مقرون به خشونت، نگرانی شهروندان نسبت به ناامنی را افزایش داده است. نکته دیگری را که می‌توان در مورد یافته‌های پژوهش مطرح کرد این است که متغیر ضعف کنترل در افزایش سرقت در شهر کابل بیشترین تأثیر را داشته است. چون در شهر کابل از یک‌طرف فرصت‌های سرقت زیاد است و از سوی دیگر آماج‌های سرقت بی‌حفاظ‌اند، بنابراین هرگاه کنترل و نظارت مخصوصاً در بعد بیرونی آن کاهش پیدا کند، زمینه برای فعالیت سارقین بیشتر می‌شود. بر اساس یافته‌ها، اقدامات اخیر دولت مبنی بر مهار سرقت در شهر کابل مورد رضایت شهروندان بوده است که شاید دلیل آن نظارت جدی دولت در ماه‌های اخیر بوده است. سرقت در شهر کابل ازجمله آسیب‌هایی است که نتایج و تبعات منفی بسیاری را به همراه دارد. ازآنجایی‌که ابعاد اجتماعی سرقت برجسته‌تر از سایر ابعاد آن می‌باشد، پژوهش با رویکرد جامعه‌شناسانه می‌تواند ما را به تبیین دقیق‌تر ماهیت این مسئله یاری رساند. در این پژوهش که با چنین رویکردی به بررسی پدیده سرقت در شهر کابل پرداخته شده است، نتایج به‌دست‌آمده میزان سرقت در شهر کابل را بالا نشان می‌دهد. به‌گونه‌ای که میانگین سرقت در یک طیف از ۱ تا ۵، (۳,۸۵) یعنی نزدیک به گزینه زیاد می‌باشد. از یک سال به این‌طرف حدود ۴۰ درصد خود پاسخگویان و اعضای خانواده بیشتر از ۸۰ درصد پاسخگویان در معرض سرقت قرار گرفته‌اند و نیز گفته شده است که اکثر سرقت‌ها به شکل مسلحانه صورت می‌گیرند. همچنان نتایج پژوهش نشان می‌دهد که بیشترین سرقت‌ها به شکل راهزنی و راه‌گیری در کوچه‌ها و جاده‌ها اتفاق می‌افتد. عواملی همچون ضعف در نظارت و کنترل، بی‌سامانی اجتماعی و نامطلوبی محیط و فضای اجتماعی بر افزایش سرقت‌ها در شهر کابل تأثیرگذار می‌باشد که در این میان عاملی که بیشترین نقش در افزایش سرقت در شهر کابل را دارد، عبارت از ضعف نظارت و کنترل می‌باشد. نتیجه دیگری که از این پژوهش به‌دست‌آمده است این است که میان سرقت و امنیت رابطه منفی و معنادار وجود دارد. ضریب همبستگی میان سرقت و امنیت در آزمون پرسون ۰,۷- بوده است، به این معنا که سرقت تأثیر منفی شدید بالای امنیت دارد.

پیشنهادها

برای کاهش پدیده سرقت در شهر کابل، با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر می‌توان سه مورد را به‌عنوان راهکار پیشنهاد کرد: ۱. کاهش فرصت‌های سرقت در شهر کابل ازجمله عوامل تأثیرگذار بر سرقت، دو عامل مهم آن یعنی ضعف کنترل و نامطلوب بودن محیط، فرصت‌های زیادی را برای انجام عمل سرقت در اختیار سارقین قرار می‌دهند. مثلاً عدم حضور پلیس درساحه، نبود دوربین های امنیتی،

بی‌تفاوتی مردم در برابر مجرم و عدم همکاری آن‌ها با پلیس، تاریکی کوچه‌ها، مکان‌های خلوت، حاشیه‌نشینی و غیره، ازجمله مواردی هستند که ناشی از ضعف کنترل و نامطلوب بودن محیط شهری بوده و به‌عنوان فرصت‌های مطلوب برای سارقین به‌حساب می‌آیند. بنابراین، چنین فرصت‌های باید کاهش داده شود. ۲. تغییر در ارزش‌ها از طریق آموزش اخلاق محور: با تغییر دادن ارزش‌های حاکم بر فرهنگ مجرمانه و خلق ارزش‌های مطلوب، می‌توان بر بسیاری از ناهنجاری‌ها در جامعه غلبه کرد و این کار تنها از طریق آموزش اخلاق مدار ممکن خواهد بود. ۳. توسعه و توانمندسازی نهادی: برای مبارزه و پیشگیری از سرقت نیاز است تا هم به ظرفیت‌سازی و توانمندسازی نهادهای کنترل‌کننده رسمی مانند پلیس و امنیت و هم به کارایی نهادهای کنترل‌کننده غیررسمی مثل خانواده‌ها و مکاتب توجه شود.

فهرست منابع

۱. اکبری، امین؛ و همکاران. (۱۳۹۵). «تحلیل فضایی-جامعه‌شناختی جرم سرقت از منزل در شهر کرمانشاه». ***مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران***. (شماره ۲)، ۳۱۸-۲۹۱.

۲. باقریان، عاطفه؛ و محمد اشرف‌زاده. (۱۳۹۰). «تحلیل جامعه‌شناختی ترس از جرم در محلات مشهد (سمینار جامعه‌شناسی)». ***پایان‌نامه کارشناسی ارشد***. مشهد: دانشگاه فردوسی.

۳. پورغلامی سروندانی، محمدرضا؛ و همکاران. (۱۳۹۶). «تحلیل عوامل اجتماعی و جغرافیایی مؤثر بر پدیده سرقت در شهر بندرعباس». ***فلسفه پژوهش‌های انتظام اجتماعی***. (شماره ۳)، ۲٦-۱.

۴. جلایی‌پور، حمیدرضا؛ و جمال محمدی. (۱۳۸۷). ***نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی***، تهران: نشر نی.

۵. رجبی، مصیب. (۱۳۹۵). «جرم‌شناسی سرقت‌های مقرون به آزار و تهدید: موردمطالعه شهر اهواز بین سال‌های ۱۳۹۱-۱۳۹۳». ***دانش انتظامی خوزستان***. (شماره ۱۵)، ۱۳۸-۱۰۵.

٦. رحیمی، مهدی؛ و افسانه ادریسی. (۱۳۸۹). «بررسی عوامل مؤثر بر سرقت». ***مطالعات امنیت اجتماعی***. (شماره ۲۳)، ۱۱۷-۸۹.

۷. ریتزر، جورج. (۱۳۹۱). ***نظریه‌های جامعه‌شناختی (مارکس، دورکیم، وبر، زیمل)***. ترجمه غزیزالله علیزاده. تهران: فردوس.

۸. سلیمی، علی؛ و داوری، محمد. (۱۳۸۰). ***جامعه‌شناسی کج‌روی (مجموعه مطالعات کج‌روی و کنترل اجتماعی)***. ج۱. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

۹. کوزر، لوئیس. (۱۳۷۳). ***زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی***. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علمی.

۱۰. محمدی، اصغر؛ و همکاران. (۱۳۹٦). «عوامل اجتماعی و خانوادگی مؤثر بر گرایش به سرقت: موردمطالعه زندان مرکزی اصفهان». ***دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر***. (شماره ۴)، ۲٦۰-۲۲۱.

۱۱. مشتاق، سید عبدالصمد. (۱۳۹۹). ***آسیب‌شناسی اجتماعی (بررسی مسائل اجتماعی)***. کابل: واژه.

۱۲. ممتاز، فریده. (۱۳۸۲). ***انحرافات اجتماعی: نظریه‌ها و دیدگاه‌ها***. تهران: شرکت انتشار سهامی.

13. Günal Veysi ve Şahinalp, M. Sait. (2009). "Şanlıurfa Şehrindeki Hırsızlık Suçlarının Makansal Analizi". ***Turkish Journal of Police Studies***. (vol 11), 99-148.

14. Polat, Cevdet. (2013). "Hırsizlik Suçunu Etkileyen Faktörlerin Değerlendirilmesi ve Geleceğe Yönelik Yaklaşımlar". ***Güvenlik Bilimler Dergisi***. (vol 2), 1-33.

15. Siegel, Larry. J. (1998). ***Criminology: Theories, Patterns and Typology***. New York: Walklate.